

اکوسوسیالیسم

رسول آذرنوش



در حقیقت علت و مسبب این بحران فرا گیر زیست محیطی، سیستمی است که سرمایه داری نامیده میشود که با جهانی شدن اش بشریت را نه تنها با مصائب اجتماعی عظیمی روبرو ساخته بلکه اصولا حیات انسانی و تمدن بشریت را نیز در معرض خطر قرار داده است.

کلیدواژه اکوسوسیالیسم که ترکیبی از دو واژه اکولوژی و سوسیالیسم است بیش از پیش در جنبش چپ سوسیالیستی آترمونندیالیست عمده گی یافته و گسترش میابد. ایده، اکوسوسیالیسم بر این پایه استوار است که سیستم سرمایه داری بنا به جوهر قادر به حل بحران اکولوژیک موجود نیست که جهان امروز با آن مواجه است حل این بحران سیستمیک بدون گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ممکن نیست همانطور که تحقق سوسیالیسم بدون در نظر گرفتن الزامات زیست محیطی در قرن

بیست و یکم قابل تصور نیست.

شکل گیری مفهوم اکوسوسیالیسم به اوایل دهه گذشته و برآمد جنبش بین المللی آترمونندیا لیست برمیگردد. هرچند که ایده اکولوژی سیاسی و رابطه آن با سوسیالیسم و مبارزه علیه سرمایه داری از سالها پیش بویژه در جنبش چپ فرانسه مطرح بوده است. اکنون در شرایط گسترش همزمان و بیسابقه بحران زیست محیطی و بحران اقتصادی و اجتماعی جهان سرمایه داری اکوسوسیالیسم به هدف استراتژیک اغلب نیروهای چپ سوسیالیستی در اروپا و امریکای لاتین و همچنین در جنبش انقلابی کشورهای عربی در سالهای اخیر بویژه در مصر و تونس تبدیل شده است.

اکوسوسیالیسم بعنوان یک پروژه سیاسی جدید، در اروپا بیش از هر جای دیگری به هدف برنامه ای نیروهای چپ سوسیالیستی تبدیل شده است. در فرانسه همه نیروهای شرکت کننده در جبهه چپ (بااستثنای حزب کمونیست فرانسه)، حزب نوین ضد سرمایه داری، جناح چپ حزب سوسیالیست. در آلمان حزب دی لینک، در یونان سیریزا (جبهه چپ سوسیالیستی)، حزب چپ سوئد، حزب سوسیالیستی مردم دانمارک، حزب چپ سوسیالیستی نروژ، در شمار احزاب اکوسوسیالیست اروپائی بشمار میروند که اغلب از دل احزاب سنتی کمونیست یا سوسیال دموکرات و یا احزاب سبز پا بعرضه وجود گذاشته اند.

پایه های تئوریک اکوسوسیالیسم

نقطه عزیمت اکوسوسیالیسم، ارزیابی های علمی پریودیک از وضعیت اکولوژیک جهانی است که در آن زندگی میکنیم. این ارزیابی ها را دانشمندان علوم طبیعی و کارشناسان زیست محیطی جهان متشکل در **گروه بین المللی متخصصان تحولات جوی** سازمان ملل متحد ارائه داده اند که طبق آن گرمای کره زمین در آینده ای نه چندان دور (دو سه دهه آینده) به دلیل تراکم گازهای گلخانه ای در جو زمین حدود دو درجه افزایش خواهد یافت چیزی که موجب تشدید ذوب شدن یخچال های طبیعی و کوه های یخی در مناطق قطبی زمین شده که در نتیجه آن سطح آب اقیانوسها در حدود دو متر بالا آمده و در نتیجه شهر هائی نظیر نیویورک ریودوژانرو امستردام و... بزرگ آب خواهند رفت. دانشمندان بر این باورند که منشأ بهم خوردن اکوسیستم و تعادل جوی زمین که از دو قرن پیش آغاز شده و در چند دهه اخیر بطور جهشی تشدید شده نه عوامل طبیعی که عامل انسانی است. آنان اکنون از یک فاجعه زیست محیطی صحبت میکنند که در انتظار بشریت است. جیمز هانسن یکی از بزرگترین دانشمندان اکولوژیست در سازمان ناسا ی آمریکا میگوید کره زمین ، موجودات، جهانی که تمدن در آن گسترش یافته، جهانی که نرمهای زیست محیطی اش را میشناسیم با سواحل اش در کنار اقیانوسها در معرض خطری آشکار قرار دارد. عاجل بودن شرایط فقط در همین سالهای اخیر شکل گرفته است . اکنون شواهد روشنی مبنی بر وجود بحران در دست داریم... نتیجه گیری تکان دهنده این است که تداوم بهره برداری از حامل های سوخت فسیلی کره زمین نه تنها میلیونها گونه های جاندار کره خاکی بلکه همچنین حیات خود بشریت را تهدید میکند و زمان بسی تنگ تر از آنست که فکر میکردیم.

در حقیقت علت و مسبب این بحران فرا گیر زیست محیطی، سیستمی است که سرمایه داری نامیده میشود که با جهانی شدن اش بشریت را نه تنها با مصائب اجتماعی عظیمی روبرو ساخته بلکه اصولا حیات انسانی و تمدن بشریت را نیز در معرض خطر قرار داده است. سرمایه از آنجا که جز به سود و منافع فوری و حداکثری نمی اندیشد با جهانی شدن اش به تخریب محیط زیست ابعاد کیفی جدیدی داده که در تاریخ حیات بشری سابقه نداشته است با این وجود هرگونه ترمز، کنترل و عقلائی کردن آن ناممکن است... بی جهت نیست که کنفرانسهای بین المللی قدرت های بزرگ در باره بحران زیست محیطی از کپنهاک در ۲۰۰۹ تا کان کن در ۲۰۱۰ و دوحه در ۲۰۱۲ جز شکست در پی شکست حاصل دیگری نداشته اند. قدرت های جهانی و در راس شان ایلات متحده و چین از هرگونه

تعهد مشخص و زمانبندی شده ولو تعهد حداقلی در مورد کاهش انتشار گاز کربنیک سرباز میزنند. پاره ای دیگر از قدرت های سرمایه داری هم تدابیری جزئی را پیش میکشند که بهیچوجه ریشه ای و پاسخگوی ابعاد عظیم بحران موجود نیستند. جهان برای بازگشت به تعادل، به یک انقلاب زیست محیطی نیازمند است و این با منطق سرمایه داری و در کادر سرمایه داری ممکن نیست. سرمایه داری سبز که توسط بخش عمده احزاب سبز بعنوان آلترناتیوی در برابر وضع موجود مطرح میشود یک آلترناتیو واقعی نیست چرا که بحران اکولوژیک کنونی محصول سیستمیک سرمایه داری جهانی شده است. توقع سبز شدن از نظام سرمایه داری مانند آنست که از نظام جمهوری اسلامی توقع دموکراتیک شدن داشته باشیم و یا مثل آنست که از گرگ درنده ای انتظار داشته باشیم که گیاه خوار شود. این منطق درونی سرمایه داریست که بر محور تولید و مصرف روز افزون، کسب سود حداکثر در زمان حداقل و انباشت دائمی سرمایه استوار است. تولید محوری و مصرف سالاری بی قید و شرط و تا بی نهایت، بخش جدائی ناپذیر سیستم سرمایه داریست و این در حالیست که تولید و مصرف نامحدود در دنیای محدود امکان پذیر نیست و لاجرم به بن بست میرسد که جهان امروز با آن روبروست.

بهره کشی از نیروی کار و طبیعت، موتور سیستم سرمایه داری است. سود بیشتر نیازمند مصرف بیشتر است اما ارزش مصرف در این سیستم معطوف به پاسخگویی به نیازهای اجتماعی و منطبق بر معیار های زیست محیطی نیست. سود دهی سرمایه در ارزش مبادله کالا است. اما کالای بدون ارزش مصرف فاقد ارزش مبادله است چون بفروش نمیرسد. پس برای حجم عظیم کالاهای غیر مفید و حتی زیانبار به لحاظ اجتماعی و اکولوژیک که روانه بازار میشوند باید ارزش مصرف آفرید چیزی که با توسل به هیولائی بنام تبلیغات تجاری تحقق میابد تبلیغات، این ارزش مصرف کاذب را که سرمایه به آن نیاز دارد در ذهن مصرف کننده خلق کرده و حتی آنرا اجتناب ناپذیر جلوه گر میکند مصرف بیشتر به یک معیار اعتبار اجتماعی و حتی به یک فضیلت معنوی تبدیل میشود. لازمه مصرف بیشتر درآمد بیشتر است و لازمه درآمد بیشتر کار بیشتر است. بازتولید فزاینده و دائمی چرخه کار، درآمد، مصرف هم فرد و هم جامعه را به پدیده های تک بعدی تبدیل میکند و جامعه سرمایه داری هرچه توسعه یافته تر شده و کالائی شدن امور اجتماعی عرصه های گسترده تری را در بر میگیرد این خصوصیت در آن جنبه بارزتری پیدا میکند پیشرفت های علمی و تکنیکی بجای آنکه عرصه را برای فعالیت های غیر اقتصادی انسان مثل فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری باز کند بجای آنکه با کاهش زمان کار به ارتقای کیفیت زندگی

انسان منجر شود به نتایج معکوسی انجامیده که مارکس از آن بعنوان از خود بیگانگی انسان یاد میکرد و اکنون در سرمایه داری جهانی شده بشکل برجسته ای اشکار گردیده است. مارکس بدرستی انباشت نا محدود سرمایه، تولید برای تولید و از خود بیگانگی انسان در سرمایه داری را مورد نقد قرار داده و بر ضرورت تولید برای پاسخگویی به نیازهای اجتماعی و کاهش زمان کار و افزایش زمان آزاد تاکید میکند اما مساله محیط زیست در تئوری سوسیالیستی مارکس جایگاهی ندارد. آنچه که مد نظر مارکس قرار دارد روابط تولیدی در جامعه سرمایه داریست، و اجتماعی شدن مالکیت بر وسائل تولید راه را بر گسترش نیروهای مولده هموار میکند. اکوسوسیالیسم بر این باور است که تغییر انقلابی در روابط تولید سرمایه داری لازم است ولی بهیچوجه کافی نیست. چنین تغییری باید اصل تولید صنعتی نامحدود و نیروهای مولده را نیز در بر گیرد. سوسیالیسم تولید محور، مبتنی بر رشد کمی نامحدود و مصرف سالار همانقدر بشریت را با بن بست مواجه میکند که سرمایه داری امروز مواجه کرده است. سوسیالیسم نمیتواند نیروهای مولده را دست نخورده و بهمان صورت سابق گسترش داده و بخدمت بگیرد، بلکه باید با ایجاد دگرگونی های بنیادی آنرا با الزامات اکولوژیک جهان امروز منطبق سازد. مثلا جایگزینی انرژی های پایدار (خورشید، باد و غیره) بجای حامل های انرژی اتمی و یا فسیلی (نفت، گاز، ذغال سنگ)، یا ایجاد تحول در سیستم حمل و نقل و یا کشاورزی و دامداری بیولوژیک و اکوسوسیالیسم مبتنی است بر اجتماعی کردن وسائل تولید، برنامه ریزی غیر متمرکز و دموکراتیک اقتصادی بر مبنای جایگزینی ارزش مصرف بجای ارزش مبادله محصولات، تغییر بنیادی شاخص های اقتصادی و جایگزینی شاخص های کیفی منطبق بر ضرورت های زیست محیطی بجای شاخص های کمی زیانبار و ضد اکولوژیک موجود که فقط با اعمال کنترل شهروندان یعنی کنترل تولید کنندگان و مصرف کنندگان بر اقتصاد جامعه امکان پذیر و قابل تحقق است. این واقعیت روشن و انکار ناپذیری است که موضوع محیط زیست هرگز جایی در پروژه یا برنامه های جنبش چپ سوسیالیستی نداشته است. همین امر در مورد سوسیالیسم سنتی و بوروکراتیک یا سوسیالیسم اردوگاهی نیز صادق بوده و در این سیستم نه فقط نبود دموکراسی سیاسی و نبود کنترل مردمی در برنامه ریزی اقتصادی و وجود انحصار همه تصمیمات در دست دفتر سیاسی حزب کمونیست از شاخص های بارز آن محسوب میشود، بلکه نرم های زیست محیطی هم محلی از اعراب در برنامه ریزی های متمرکز اقتصادی و دولتی کردن اجباری کل اقتصاد کشور نداشته است. اکوسوسیالیسم نقطه تلاقی دیدگاه جدیدی از سوسیالیسم با اکولوژی سیاسی رادیکال و انقلابی است که در جنبش

آلترموندیالیست بیش از پیش جایگاه تعیین کننده ای پیدا کرده است.

اگر چه تخریب اکوسیستم و بهم ریختن تعادل اکولوژیک کره زمین یک مساله عموم بشریست اما این کارگران و طبقات محروم جامعه و خصوصاً کشورهای جنوب یعنی کشور های پیرامونی سرمایه داری هستند که بیش از همه، از آن زیان و آسیب میبینند. این در حالیست که کشورهای توسعه یافته سرمایه داری نقش عمده ای را در آلودگی و نابودی محیط زیست ایفا میکنند. بنا به ارزیابی کارشناسان چنانچه مصرف حامل های انرژی فسیلی همه کشور ها مانند مصرف ایالات متحده آمریکا می بود کل منابع نفتی دنیا در عرض ۲۹ روز به پایان میرسید.

در ایران سیاست های جمهوری اسلامی، مساله محیط زیست را به یک مساله حاد اجتماعی تبدیل کرده است. تهران در رده یکی از آلوده ترین پایتخت های جهان قرار دارد. بیش از نیمی از سال، تهران و اغلب شهرهای بزرگ ایران بلحاظ آلودگی هوا در وضعیت قرمز بسر میبرند بنا به گفته مقامات دولتی قربانیان آلودگی هوا در تهران بین چهار و نیم تا پنج هزار نفر و در کل ایران بین ۴۵ تا ۵۰ هزار نفر در سال تخمین زده میشود. طبعاً ارقام واقعی باید بسیار بیش از این ارقام باشد. وضعیت بگونه ای حاد است که بعضاً از مردم خواسته میشود که در صورت امکان برای چند روز از تهران خارج شوند. بیماری های قلبی و تنفسی و انواع بیماری های سرطانی بویژه در شهر های مجاور مراکز هسته ای بنحو بیسابقه ای رو به افزایش است. نابودی منابع طبیعی کشور از جمله دریاچه ها، مرداب ها، جنگل ها و ... از دیگر عواقب سرمایه داری افسار گسیخته و انگلی حاکم بر کشور است.

از این رو چه سوسیالیستی ایران، نه فقط باید در همبستگی با جنبش جهانی آلتر موندیالیست بلکه در فرموله کردن مطالبات جاری مردم و تدوین و تنظیم برنامه و اهداف استراتژیک، اکوسوسیالیسم رادر مرکز توجه خود قرار دهد که این البته بدون یک بازنگری انتقادی رادیکال به دیدگاه های گذشته و چه سنتی امکان پذیر نخواهد بود.